

## راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه

علیرضا نوری ×

### مقدمه

طریق منابع انرژی ارزیابی می‌شود. پوتین خود رانسبت به تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی متعهد می‌داند و به نظر می‌رسد این تعهد به اظهارات او در سال ۱۹۹۹ که طی آن مواد خام را اهرمی مهم برای احیاء جایگاه قدرت بزرگ روسیه در عرصه بین‌الملل دانسته بود باز می‌گردد. به همین واسطه تحلیل‌گران منابع انرژی و راهبرد ابرقدرت انرژی را مهمترین مؤلفه سیاست خارجی «ولادیمیرگاز پوتین» می‌دانند.

### ۱. اهمیت منابع انرژی روسیه

میزان منابع اثبات شده انرژی روسیه ۲۱٪ کل ذخایر موجود دنیاست. این منابع هم به لحاظ کیفیت و کمیت و هم به لحاظ تنوع در سطح بالایی قرار دارد. میزان ذخایر اثبات شده نفت روسیه بیش از ۷۴ میلیارد بشکه برآورد شده و این در حالی است که هنوز در دو سوم منطقه نفت‌خیز سیبری هنوز هیچ عملیات اکتشافی صورت نگرفته است. این کشور ۱۳٪ ذخایر جهانی نفت و بیش از ۳۶٪ ذخایر جهانی گاز را در اختیار دارد و همکنون با در اختیار داشتن سهم ۱۱ درصدی از بازار صادرات نفت جهان پس از عربستان (۱۴/۷٪) در مقام دوم قرار دارد. روسیه و کشورهای حوزه

پوتین با التفات به کاهش توان نظامی (و عدم مناسبت آن در فضای کنونی نظام بین‌الملل)، تنزل موقعیت سیاسی و مشکلات ساختاری اقتصاد روسیه و نیز متأثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آنها در رویکرد عمل‌گرایی خود، منابع انرژی را مهمترین برگ برنده این کشور در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌داند و بر همین اساس در سال‌های اخیر تلاش فزاینده‌ای را برای استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاحی سیاسی و اهرمی مهم در سیاست خارجی مد نظر قرار داده است. او به پشتوانه منابع عظیم انرژی روسیه و قیمت بالای این منابع در بازارهای جهانی عزم خود برای تبدیل این کشور به ابرقدرت انرژی را جزم و برای عملیاتی کردن آن رویکرد تهاجمی در پیش گرفته است. به اعتقاد الکساندر واندر این اولین بار طی بیست سال اخیر است که روسیه در سیاست خارجی خود رویکرد تهاجمی در پیش می‌گیرد. بر این اساس تصمیم پوتین به قطع گاز به اوکراین آغاز راهبرد کلان تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ از

خارج نزدیک حدود ۸۰٪ تولید نفت خارج آپک را در اختیار دارند که روسیه به تنهایی ۵۷٪ این میزان را به خود اختصاص داده است. منابع نفت و گاز مهمترین منبع درآمد روسیه است. بر اساس گزارش بانک جهانی در ژوئیه ۲۰۰۴ افزایش تولید ناخالص داخلی روسیه عمدتاً متأثر از افزایش جهانی قیمت نفت و گاز و کاهش ارزش روبل بوده به نحوی که حدود ۷۵٪ تولید ناخالص داخلی و ۷۵٪ ارزش تجارت خارجی این کشور از این منبع تأمین می‌شود و بیشتر بدهی‌های خارجی نیز به کمک همین درآمدها بازپرداخت شده است.

روسیه به عنوان اولین و بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت جهان تنها قدرت مهم دنیا است که از لحاظ منابع انرژی خودکفاست. در حال حاضر تولید روزانه نفت روسیه حدود ۸/۵ میلیون بشکه در روز است که طبق پیش‌بینی‌ها این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۱۱ تا ۱۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. اتحادیه اروپا به عنوان بزرگ‌ترین بازار مصرف انرژی طرف اصلی موضوع امنیت انرژی روسیه است و در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۱٪ نفت و ۴۱٪ گاز خود را از روسیه تأمین کرده است. بر اساس گزارش انجمن جهانی انرژی مصرف جهانی گاز تا سال ۲۰۳۰ به ۹۷٪ میزان کنونی افزایش می‌یابد. طبق این گزارش میزان واردات گاز اروپا از روسیه از ۴۱٪ کنونی به ۷۱٪ در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. خطوط لوله نفت و گاز روسیه به اروپای مرکزی و غربی شاهراه‌هایی هستند که اقتصاد این مناطق بدون آن قادر به فعالیت نیست. همکنون خطوط نفت روسیه در مسیرهای داخلی حدود ۴۶ هزار و در مسیرهای خارجی حدود ۹ هزار کیلومتر است. پوتین با هدف تقویت هر چه بیشتر توان کشورش در معادلات انرژی جهان به افزایش هر چه بیشتر نقش مالکیتی و مدیریتی دولت در بخش نفت و گاز اقدام و بسیاری از مردان دولت خود را در مناصب

بالای شرکت‌های بزرگ فعال در این حوزه قرار داده و برای توان‌یابی هر چه بیشتر آنها در عرصه بین‌الملل (به ویژه شرکت گازپروم) سه هدف را در دستور کار این شرکت‌ها قرار داده است:

۱. تثبیت کنترل بر منابع گازی منطقه آسیای مرکزی.
۲. تثبیت و توسعه حضور در صنایع زیربنایی انرژی (از جمله خطوط لوله و پالایشگاه‌ها) حوزه خارج نزدیک.
۳. افزایش نفوذ در شرکت‌های انرژی بین‌المللی به ویژه اروپایی پوتین به خوبی آگاه است که باقی ماندن روسیه در مقام یک عرضه‌کننده عادی انرژی هرگز منتهی به تبدیل این کشور به یک عضو قدرتمند جامعه جهانی نخواهد شد و تنها یک کشور صادرکننده مواد خام باقی خواهد ماند. او با در نظر داشتن نیاز کشورهای مختلف اعم از شرق و غرب به منابع انرژی روسیه درصدد تبدیل این کشور به ابرقدرت انرژی و صنایع مرتبط با آن است و برای تحقق این هدف دو اصل؛ معرفی روسیه به عنوان یک عرضه‌کننده باثبات انرژی در بازار جهانی و نوسازی صنایع نفت و گاز خود را بطور جدی مد نظر قرار داده است.

## ۲. راهبرد ابرقدرت انرژی

روسیه به خوبی از افزایش بیش از پیش نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان، موضوع امنیت انرژی در قرن انرژی (قرن ۲۱) و دغدغه‌های اقتصاد جهانی و بسیاری از کشورها در این خصوص آگاه است و می‌داند که هر کشوری به منابع انرژی تسلط بیشتری داشته باشد می‌تواند روابط خود با سایر کشورها را از موضع برتر مورد توجه قرار دهد. روسیه با بهره‌گیری از همین اهرم پس از وقفه چند ساله پس از فروپاشی شوروی تحرکات جدیدی را با هدف تقویت جایگاه اقتصادی و سیاسی خود در حوزه خارج نزدیک، اروپا و شرق آسیا آغاز نموده و درصدد است موقعیت سیاسی و قدرت چانه‌زنی خود را در عرصه بین‌الملل را از همین طریق افزایش دهد. به همین

واسطه در سال‌های اخیر دیپلماسی انرژی با هدف تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی به عنصر اصلی راهبرد سیاست خارجی دولت پوتین تبدیل شده است.

نشست سران گروه هشت در روسیه در سال ۲۰۰۶ وضعیت فرصت و آزمون پیش روی روسیه نهاد. آزمون از این جهت که روسیه باید با استفاده از این مجال شایستگی خود به عنوان عضو دائم این نهاد به اثبات می‌رساند و فرصت از این جهت که روسیه می‌توانست به عنوان رئیس این نشست در تعیین دستور جلسات آن از خود ابتکار عمل نشان دهد. هر چند بحث امنیت انرژی از سال ۱۹۷۵ به طور رسمی در دستور کار نشست‌های سران گروه هشت بوده، اما در آستانه این نشست با توجه به بحران چندی پیش گاز میان روسیه با اوکراین و بلاروس و به تبع آن با اتحادیه اروپا و نیز فضای اقتصاد بین‌الملل از اهمیت بالایی برخوردار شده بود. روسیه با همین ملاحظه با طرح مسئله امنیت انرژی در این نشست که در آن موقعیت برتر و سایر اعضا در این خصوص نگرانی‌هایی داشتند، تلاش کرد همتایان خود در این نشست را مجاب کند با آن به عنوان یک عضو برابر رفتار کنند. برخی معتقدند با توجه به ضعف‌های اقتصادی روسیه و این واقعیت که گروه هشت مجموعه‌ای متشکل از کشورهای بسیار توسعه یافته است، ایجاد بحران انرژی در مقطع زمانی قبل از این نشست (با اوکراین) با طرح موضوع امنیت انرژی در آن از سوی مسکو بی‌ارتباط نبوده و این بحران از سوی روسیه و با هدف افزایش وزن و اهمیت خود در این نشست انجام گرفته است.

جیمز شی‌یر کارشناس آکادمی دفاعی بریتانیا معتقد است پوتین تصمیم خود به استفاده از انرژی به عنوان سلاح سیاسی را در سندی که از سوی کرملین در سال ۲۰۰۳ تحت عنوان «راهبرد انرژی روسیه تا سال ۲۰۲۰» منتشر شد، علنی کرد. در این سند منابع انرژی

«مبنایی برای توسعه اقتصادی و سازوکاری برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی» ارزیابی و تأکید شده؛ «نقش روسیه در بازار جهانی انرژی جهانی تا حدود زیادی نفوذ ژئوپولیتیکی آن در عرصه بین‌الملل را مشخص می‌کند». به اعتقاد او روسیه در این سند تلاش کرده به طرف‌های خود به ویژه به غرب بفهماند «اینکه تا کنون غرب معیارها و چهارچوبه‌های رفتار را تعیین و روسیه واکنش نشان می‌داده»، گذشته است.

منابع انرژی سلاحی سیاسی نیرومندی برای روسیه در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی، در شرایط کنونی مهمترین ابزار تعامل برتر روسیه با غرب و ابزاری برای چانه‌زنی از موضع برتر است. افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن منابع واردات خود در این زمینه، بستر مناسب برای روسیه در استفاده از منابع انرژی خود نه تنها برای ارتقای مقاصد اقتصادی، بلکه برای تأمین اهداف سیاسی و راهبردی کلان‌تر را فراهم آورده است. روسیه تلاش می‌کند از این برگ برنده در تعامل خود با سایر کشورها به نحو مطلوبی بهره‌گیرد و با کنترل بخشی از بازار انرژی نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپولیتیکی جهانی را با موفقیت ایفا کند. پوتین با آگاهی از این توان بود که منابع انرژی روسیه را «مؤلفه‌ای مهم در توسعه پایدار اقتصاد جهانی» و شرکت گازپروم را «قهرمان ملی روسیه» در حوزه انرژی نامید. پوتین درصدد است معادله نامتوازن «روسیه یک غول نظامی، یک کوتوله اقتصاد» را به کمک اهرم انرژی متوازن، شائبه روسیه مرد بیمار اروپا را رفع و کشورش را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم در عرصه بین‌الملل معرفی کند. اتحادیه اروپا تقریباً هیچ جایگزینی برای گاز روسیه ندارد و با توجه به نیاز فزاینده و نقش این منبع در جریان عادی اقتصاد آن، با هدف تأمین امنیت انرژی خود اقدام به تدوین «منشور انرژی» کرده و از روسیه خواسته به این

منشور بیبوند، اما روسیه و پوتین با آگاهی از نقش قابل ملاحظه انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی بین‌الملل به راحتی حاضر به پذیرش محدودیت در نقش‌آفرینی خود در این زمینه نیستند. در همین رابطه توماس فریدمن طی مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز با این عبارت که «هم اکنون تأثیر لوله‌های گاز روسیه بر اروپا بسیار بیشتر از موشک‌های اس اس ۲۰ آن است»، به این مهم اشاره کرد.

مسکو که پس از فروپاشی شوروی در بسیاری از زمینه‌ها با موضع‌گیری‌های منفعلانه تسلیم پیشروی‌های غرب شده بود، در حال حاضر با اتکاء به قدرت منابع انرژی خود تا حدودی به قدرت سلبی در برابر فشارهای غرب دست‌یافته و با تقویت موقعیت سیاسی خود در این زمینه تلاش می‌کند از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم قدرت ایجابی نیز استفاده کند. کاندولیزا رایس در همین رابطه در سخنرانی خود در آوریل ۲۰۰۶ در مجلس سنای امریکا اظهار داشت: «سیاست‌های انرژی دیپلماسی بین‌الملل را پیچیدگی مواجه کرده است». او در خصوص استفاده سیاسی روسیه از ابزار انرژی گفت: «ترکیه و یونان باید برای کاهش وابستگی خود به روسیه احداث خطوط لوله جدید را با تکیه بر جمهوری آذربایجان مدنظر قرار دهند». دیک چنی نیز در سفر آوریل ۲۰۰۶ خود به قزاقستان تأکید کرد: «قزاقستان و ترکمنستان برای کاهش تسلط تقریباً کامل روسیه بر خطوط نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی باید احداث خطوط لوله جدید را در دستورکار قرار دهند».

با اتکاء به همین قدرت بود که پوتین از آلکسی میلر رئیس شرکت گازپروم که آوریل ۲۰۰۶ در واکنش به فشارها و دخالت‌های اتحادیه اروپا در سیاست انرژی روسیه، مخالفت آن با سیاست این کشور در متنوع کردن مشتریان خود، فشار برای پذیرش منشور انرژی اروپا و فشار به روسیه برای پذیرش استفاده سایر

کشورها از خطوط لوله آن تهدید به تغییر مسیر لوله گاز روسیه از اروپا به آسیا کرده بود دفاع کرد و این تهدید نیز در سال ۲۰۰۷ با نهایی شدن مسیر اصلی خطوط انرژی روسیه از اروپا به آسیا عملی شد. از زمانی که روسیه از اهرم انرژی در برابر اروپا استفاده کرده، طرح مباحث نقض آزادی‌های مدنی، سیاسی و حقوق بشر از سوی غرب علیه روسیه پرهزینه شده و به همین واسطه لحن انتقادآمیز مقامات غرب با روسیه تا حدودی تلطیف شده است. برای مثال در نشست سران اتحادیه اروپا و روسیه در فنلاند که موضوع امنیت انرژی در اولویت مباحثات قرار داشت، هیچ یک از رهبران اروپایی در خصوص قتل آنپالیتکوفسکایا واکنش انتقادآمیزی نشان ندادند، حال آنکه این گونه وقایع در گذشته همواره محل بحث طرفین بوده است. اقدام روسیه در قطع گاز به اوکراین و بلاروس نمایش قدرت در حال ارتقاء ژئوپولیتیکی روسیه بود. پس از آن نیز روسیه تلاش کرده این توان را به کمک خطوط لوله و منابع انرژی خود در گستره خارج نزدیک تقویت و کنترل و نفوذ خود بر این حوزه را به کمک همین اهرم تداوم بخشد. طی این سال‌ها رفتار روسیه با اتکاء به همین اهرم با کشورهای حاضر در این حوزه از جمله گرجستان، اوکراین و مولداوی که تمایلات واگرایانه از روسیه نشان داده‌اند همواره از موضع قدرت بوده است. در همین راستا روسیه در ژانویه ۲۰۰۶ با قطع موقت گاز به اوکراین و در نتیجه اختلال در عرضه گاز به اروپا به کشورهای حوزه خارج نزدیک و نیز قدرت‌های اروپایی هشدار داد نباید منافع این کشور را نادیده بگیرند. الکساندر شوشکو، تحلیل‌گر مستقل مؤسسه همگرایی یورو - آتلانتیکی در این باره اظهار داشت: «کاملاً مشخص است که جنگ گاز روسیه با اوکراین نه از باب مسائل اقتصادی، بلکه کاملاً متأثر از انگیزه‌های سیاسی است». «اگر ما برای این مسئله راه‌حلی پیدا نکنیم، روسیه هر زمان که

بخواهد می‌تواند از این اهرم علیه ما استفاده می‌کند». بسیاری معتقدند این اقدام روسیه تنبیهی برای انقلاب به اصطلاح رنگی اوکراین و سیاست‌مداران طرفدار غرب این کشور بود. وزارت خارجه امریکا نیز اقدام روسیه را «استفاده از انرژی برای اعمال فشار سیاسی» بر اوکراین ارزیابی کرد. به عقیده برخی روسیه با اتکاء به همین اهرم بود که توانست روند به اصطلاح انقلاب‌های رنگی را متوقف و آن را محکوم به شکست کند. دولت روسیه یک سال و نیم پس از گذشت به اصطلاح انقلاب نارنجی اوکراین چنان دولت طرفدار غرب در اوکراین را تحت فشار قرار داد که با تضعیف آن نهایتاً دولت طرفدار روسیه به قدرت بازگشت. بکارگیری همین اهرم در گرجستان نیز دولت ساآکاشولی را با فشار و بحران اقتصادی قابل ملاحظه‌ای مواجه کرده است.

روسیه از توانمندی خود در بخش انرژی برای افزایش موقعیت سیاسی و ژئواکونومیکی خود در شرق آسیا نیز استفاده می‌کند. ویکتور خریستنکو وزیر انرژی و صنایع روسیه اکتبر ۲۰۰۵ اعلام کرد کشورش درصدد است صادرات منابع انرژی خود به آسیا را طی ۱۰ سال آینده به ۶ برابر ظرفیت موجود افزایش دهد. روسیه سه پروژه بزرگ ساخالین یک و دو و پروژه ایرکوتسک با هدف تأمین نفت و گاز مصرفی کشورهای شرق دور از جمله چین، ژاپن، کره جنوبی و شمالی در دست اقدام دارد. روسیه از این طریق که انتفاع همه طرفین آن را در بر خواهد داشت درصدد است شالوده همکاری و مشارکت دراز مدت در منطقه شمال شرق آسیا را مورد تأکید قرار داده و خود را به عنوان یک طرف مهم سیاسی و اقتصادی در فرایند توسعه پرشتاب منطقه شرق آسیا معرفی کند. اجرای این پروژه‌ها هر دو هدف روسیه در بخش انرژی (نوسازی صنایع نفت و گاز از طریق جذب سرمایه خارجی و صدور مطمئن نفت و گاز به بازار جهانی) را محقق و جایگاه آن را در

معادلات سیاسی و ژئواکونومیکی شرق دور آسیا تحکیم خواهد بخشید.

### نتیجه‌گیری

هدف مهم پوتین تسریع فرآیند نوسازی روسیه به منظور جبران پس‌رفت‌های آن از جایگاه بایسته این کشور در نظام بین‌الملل است. تحقق این امر تا حدود زیادی مستلزم عدم تقابل‌گرایی در فضای وابستگی متقابل، همکاری و تعامل مثبت با همه طرف‌ها است. سیاست‌مداران کرملین باید توجه داشته باشند که در فضای وابستگی متقابل فعلی نظام بین‌الملل دیدگاه‌های تعارضی دوره جنگ سرد و بازی صفر که منافع ملی را در تضاد با منافع محیطی تفسیر می‌کرد، مقبولیت خرا از دست داده و در این فضا منافع ملی در صورتی به بهترین نحو محقق خواهد شد که با شناخت دقیق تحولات داخلی و بین‌المللی بتوان به سازگاری تعدیل شده‌ای بین منافع ملی و بین‌المللی دست یافت. پی‌گیری راهبرد ابرقدرت انرژی بدون توجه به منافع سایر کشورها و اقدام نابجا و گسترده در استفاده از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی و جهت روسیه در اقتصاد جهانی به عنوان یک تأمین‌کننده اثبات منابع انرژی را مخدوش می‌کند که این امر در بلندمدت با تأثیر منفی بر روابط تجاری و اقتصادی روسیه با شرکای خارجی خود به ویژه اتحادیه اروپا (به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آن) می‌تواند فرایند توسعه اقتصادی این کشور را با مشکل مواجه کند. روسیه باید به این مهم توجه کند که کشورهای اروپایی علی‌رغم وابستگی به منابع انرژی این کشور همانند گرجستان و اوکراین منفعل نیستند و در واکنش به سیاست تهاجمی انرژی روسیه می‌توانند از طرق دیگر به این کشور فشار بیاورند از سوی دیگر تنظیم رفتار سیاسی و پی‌گیری راهبرد ابرقدرت انرژی با اتکاء به درآمدهای بی‌ثبات حاصل از فروش منابع نفت و گاز می‌تواند آسیب‌پذیری روسیه در عرصه بین‌الملل را افزایش دهد.